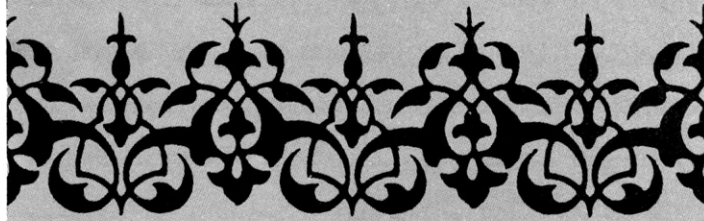


فقہ حج



تقیه مداراتی

محمد فاضل لنکرانی

مقدمه

«تقیه» از کلماتی است که نه تنها علما و دانشمندان در استعمالات و گفتگوهای خود به کار می‌برند؛ بلکه توده مردم نیز با مفهوم اجمالی آن آشنا بوده، به لحاظ مشروعیتی که دارد آن را مورد عمل قرار می‌دهند، با این وصف، مفهوم واقعی و اقسام آن برای عموم، کاملاً روشن نیست، در حالی که نیاز شدیدی به یادگیری و دقت در اقسام آن، به هنگام مسافرت به کشورهای اسلامی غیر شیعه، مشاهده می‌شود. این نیاز با توجه به کثرت حجاج ایرانی که به برکت انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، هر سال تعداد چشمگیری جهت انجام مناسک حج و ادای فریضه بزرگ الهی به کشور عربستان سعودی مسافرت می‌نمایند، بیشتر ملموس می‌گردد.

از این رو فراگیری این امر مهم، بر همه شیعیان لازم و ضروری است. این جانب با درخواستی که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری بعمل آورد، درصدد برآمدن تا رساله مختصر و فشرده و غیر مبسوطی را جهت استفاده عمومی، بویژه روحانیون محترم کاروانها، در این باب تدوین نمایم و با این که اشتغالات زیاد و کسالت‌های مختلف هرکدام مانعی در راه وصول به این هدف می‌باشند معذک با استمداد از مقام شامخ ولایت کبرا شروع به آن نمودم. امید است مورد رضای حق تعالی و استفاده همگان قرارگیرد و امید است در آینده نیز توفیق تدوین رساله مبسوطی در این باب - که شامل ابعاد مختلف این بحث مهم و موارد استثنا و اشاره به مواردی که تقیه جریان ندارد و مدارک مختلف آن باشد - نصیب گردد انشاءالله تعالی.

محمد فاضل لنکرانی

قم - حوزه علمیه، سوال المکرم

منفی است و پرهیزگاری تنها بعد منفی آن را تشکیل می‌دهد. نتیجه آنکه تقیه معنایی جز تحفظ و خود نگهداری ندارد.

اقسام تقیه:

از بررسی مجموع آیات و روایاتی که در مورد تقیه وارد شده است، چنین استفاده می‌شود که تقیه بر سه قسم است؛ بدین معنا که در این باب، سه عنوان وجود دارد که هر کدام موضوع برای حکمی واقع شده‌اند، اگر چه در نظر ابتدایی نتوانیم

کلمه «تقیه»:

این کلمه اسم مصدر از «تقی، یَتقی» یا از «اتقی، یَتقی» و یا مصدر دوم کلمه «اتقی» است (بنابر هر احتمال، حرف واو تبدیل به تاء شده است). بنابراین تقیه مشتق از «وقی» به معنای سپر گرفتن و تحفظ در پوشش سپر است. کلمه «تقوا» نیز به همین معنی است، نه به معنای پرهیزگاری؛ چرا که تقوا به معنای «حفظ خویشتن در سایه انجام واجبات و ترک محرمات» است؛ به عبارت دیگر تقوا دارای دو بُعد مثبت و

ارتباطی با خداوند ندارد، مگر آنکه از آنها بترسد و تقیه کند. و خداوند شما را از مجازات خویش برحذر می‌دارد و بازگشت به سوی او است.»

«من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالإیمان»^۲.

«هرکس پس از ایمان، به خدا کافر شود، گرفتار غضبی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد، مگر کسی که او را مجبور به اظهار کفر کنند، در حالی که دلش آرام به ایمان است.»

بنابر نقلی، این آیه در دو مورد گروه و جماعتی نازل شده که از جمله آنان عمار و پدر و مادر او (یاسر و سمیه) و عده‌ای دیگر است. این جماعت از سوی کفار و مشرکین مجبور به اظهار کفر شدند در این میان، پدر و مادر عمار از این اظهار خودداری کردند و شهید گشتند، لیکن عمار آنچه را که مشرکین می‌خواستند، اظهار نمود و از چنگ آنان رهایی یافت. مسلمانان این جریان را به پیامبر خبر داده و گفتند که عمار کافر شده است. اینجا بود که خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود.

در روایت صحیحه فضلاء وارد شده است که شنیدیم امام باقر - علیه السلام - فرمود: «التقیة فی کل شیء یضطر الیه ابن

عنوان تقیه را بر هر سه قسم اطلاق نماییم، لیکن با دقت عمیق - همانطوری که بعداً اشاره خواهد شد - صحت این اطلاق روشن می‌شود.

۱۰

تقیه خوفی:

در صورتی که انسان در اثر انجام یک عمل صحیح و مطابق با مذهب و دین خویش، خوف و ترسی را بر جان، ناموس و مال خود و یا دیگران مشاهده کند، باید از انجام آن عمل خودداری و تقیه کند و عملی را که مطابق با مذهب مخالفین و یا کفار باشد انجام دهد. و بطور کلی تقیه خوفی در موردی است که اضطرار یا اکراهی متوجه انسان شده باشد. به این قسم از تقیه، در بعضی از آیات و روایات اشاره شده است.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«ولا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاة و یحذرکم الله نفسه والی الله المصیر»^۱.

«مسلمانها نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هرکس چنین کند، هیچ‌گونه

آدم فقد احله الله».^۳

«تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطراب پیدا می‌کند و ناگزیر می‌شود و براستی خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است».

در روایت دیگری از امام باقر - علیه السلام - است که فرمود: «کل شیء خاف المؤمن علی نفسه فی الضرر فله فیهِ التقیه».^۴

«هر چیزی که مؤمن برای خود در آن ترس داشته باشد، پس بر او است که تقیه کند».

و از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: «لیس شیء مما حرم الله الا و قد احله لمن اضطر الیه».^۵

«هیچ چیزی از محرّمات الهی نیست مگر آنکه خداوند برای انسان مضطر حلال فرموده است».

در این زمینه روایات فراوان دیگری است که در کتابهای وسائل و مستدرک آمده است.

در این قسم از تقیه، باید به سه نکته توجه شود:

۱ - این تقیه مشروعیت هرچه را که عرف آن را به عنوان ضرورت تشخیص دهد، ثابت می‌کند.

امام باقر - علیه السلام - در صحیح زراره می‌فرماید:

«التقیه فی کل ضروره و صاحبها اعلم بها حین تنزل به».^۶

«در هر ضرورتی تقیه هست و گرفتار تقیه، از هر کس دیگری به ضرورت آن آگاهتر است».

۲ - تقیه خوفی، نه تنها برای حفظ جان، آبرو و مال خود انسان مشروعیت دارد، بلکه برای حفظ دیگران نیز جایز می‌شود و از اینرو است که می‌توان گفت: قسمت عمده تقیه ائمه - علیهم السلام - در بیان احکام خداوند، همین معنی؛ یعنی حفظ کردن شیعه می‌باشد.

۳ - از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که در مشروعیت این قسم از تقیه فرقی میان تقیه از مخالفین و دیگران، وجود ندارد.

۲

تقیه کتمانی:

قسم دوّم، تقیه به معنای کتمان و پنهان نمودن در مقابل افشا و روشنگری است. مقصود اصلی از این قسم تقیه، حفظ مذهب حقّه اهل بیت - علیهم السلام - در

است که فرمود: «لا دین لمن لا تقیة له»^۸.
«کسی که در دین تقیه نکند، از دین خارج است».

روایاتی که بیانگر این است که امام تقیه را جزء دین خود و دین پدران خود می‌داند، ناظر به این نوع از تقیه می‌باشند.

در روایت معلی بن خنیس است که امام صادق -ع- فرمود: «یا معلی اکتُم امرنا ولا تذعه فانه من کتم امرنا و لم یذعه اغره الله به فی الدنیا و جعله نوراً بین عینیهِ فی الآخرة یقوده الی الجنة. یا معلی من اذاع امرنا و لم یکتمه ازله الله به فی الدنیا و نزع النور من بین عینیهِ فی الآخرة و جعله ظلمة تقوده الی النار. یا معلی ان التقیة من دینی و دین آبائی و لا دین لمن لا تقیة له»^۹.

ای معلی! امر و مسلک ما را کتمان کن و آن را شایع و منتشر نساز، بدرستی که کسی که کتمان کند مذهب ما را و شایع نسازد آن را، خداوند در دنیا به سبب این کتمان به او عزت دهد و نوری در پیش روی او در آخرت قرار دهد که او را به بهشت رهنمون سازد و اگر کسی مذهب ما را کتمان نسازد و آن را شیوع دهد، خداوند او را ذلیل و خوار سازد و در آخرت نور را از پیش روی او بگیرد و ظلمتی که او را به جهنم بکشاند برای او

برابر قدرتهای باطل و حکومتهای جائز است؛ به این نحو که چنانچه پیروان اهل بیت، به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً این چنین حکومتی، قدرت و توان کشف خویش را با توطئه‌ها و نیرنگهای مختلف، جهت از بین بردن مذهب حقه امامیه صرف می‌کند و هر چه بیشتر سعی خود را در راه محو آثار این مذهب عزیز معطوف می‌دارد. در چنین شرایط حساسی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان نمودن مذهب دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت نمایند. در قرآن شریف، خداوند به این تقیه اشاره فرموده است: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه»^۷.

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت».

امامان معصوم -علیهم‌السلام- درباره تقیه کتمانی تأکید فراوان نموده و برای حفظ اساس مذهب و کیان اسلام واقعی، آن را مورد سفارش کامل قرار داده‌اند. تا جایی که درباره کسانی که این تقیه را رعایت نکنند فرموده‌اند که او دارای دین نخواهد بود.

در روایت اعجمی از امام صادق -ع-

باشد؛ زیرا چنانکه حفظ مسلک حق، متوقف بر کتمان و اخفا باشد در این صورت تقیه ضرورت پیدا می‌کند و بحد وجوب و لزوم می‌رسد.

در رابطه با هدف از این نوع تقیه، روایت جالبی وارد شده و آن روایت عبدالله بن ابی یغفور از امام صادق - علیه السلام - است که فرمود:

«اتقوا علی دینکم واحجیوه بالتقیه فانه لا ایمان لمن لا تقیه له انما انتم فی الناس کالنحل فی الطیر و لو ان الطیر یعلم ما فی اجواف النحل ما بقی منها شیء الا اکلته و لو ان الناس علموا ما فی اجوافکم انکم تحبون اهل البیت لا کلوکم بالسنتهم ولنحلوکم فی السر والعلانیة رحم الله عبداً منکم کان علی ولایتنا»^{۱۱}

«دین خود را حفظ نمائید و آن را با حجاب تقیه، پوشانید. همانا کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. شما شیعیان در میان مخالفین مانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ همانطوری که اگر پرندگان بدانند آنچه را که در دلهای زنبور عسل هست، تمام آنها را از بین می‌برند، همچنین اگر مخالفین بدانند آنچه را که در قلبهای شما وجود دارد، که همان محبت و دوستی ما اهل بیت باشد، به یقین با زبانهایشان شما

قرار دهد. ای معلی تقیه جزئی از دین من و پدرانم می‌باشد و کسی که تقیه نکند از دین خارج است».

با اینکه در صدر روایت موضوع کتمان و عدم افشا را مطرح فرموده، لیکن در مقام تعلیل، عنوان تقیه را ذکر می‌فرماید و این مطلب شاهد آن است که مراد از تقیه همان کتمان و اخفا و عدم افشا است.

در برخی از روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات وارد شده نیز تقیه به معنای مورد نظر آمده است.

در تفسیر آیه شریفه: «اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا» چنین آمده است:

«بما صبروا علی التقیه»، به سبب صبری که جهت انجام تقیه داشته‌اند».

و در تفسیر آیه «و یدروُن بالحسنة السیئة» آمده است:

«الحسنة التقیه والسیئة الاذاعة»^{۱۰}

«حسنة همان تقیه است و سیئه همان اذاعه و افشا نمودن است».

در این روایت می‌بینیم که تقیه را در برابر اذاعه و افشا قرار داده و اولی را حسنة و دومی را سیئه معرفی کرده است. از این تعبیر وجود و لزوم چنین تقیه‌ای استفاده می‌شود و طبعاً مسأله باید همینطور هم

هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار هستند، نتوانند حکومت اسلامی ایران را که مبتنی بر اساس اسلام واقعی و پیروی از ائمه - علیهم‌السلام - است تحمل کنند، بلکه در مقام مقابله با آن برآمده و در ابعاد مختلف به تضعیف آن پردازند. اینان بدانند که در پیشگاه خداوند بزرگ که اسلام را بعنوان دین مرضی و مقبول خویش قرار داده و در برابر ملت مسلمان ایران که با دادن صدها هزار شهید در راه پیروزی و تداوم انقلاب تسلیم خود را در برابر اسلام به ثبوت رسانده‌اند، غیر معذورند و همان عبارتی که امام معصوم - علیه‌السلام - فرمود، باید در مورد آنها بکار برد که: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ».

در پایان این قسم از تقیه، مجدداً تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که این نوع تقیه در شرائطی است که پیروان مذهب حق در زیر سلطه حکومت‌های ضد حق قرار گرفته باشند، بطوری که افشای مذهب حق، موجب تضعیف و یا از بین رفتن آن باشد و در شرایطی که خود دارای قدرت بوده و تحت سلطه قدرت‌های مخالف نباشد این نوع از تقیه جریان ندارد.

را از بین می‌برند و زنبور وار شما را در آشکار و نهان می‌گزند، خداوند رحمت کند کسی را که بر ولایت ما باشد».

برداشتی که از این نوع تقیه می‌توانیم داشته باشیم - بویژه با تعبیر: «کسی که چنین تقیه‌ای را رعایت نکند دین ندارد» - این است که حفظ کیان اسلام و اقامه مذهب حق، مساوق و ملازم با داشتن دین و تعهد به آیین، و عدم رعایت آن، موجب جدایی انسان از دین خواهد بود.

با توجه به این معنی، جا دارد ما چنین ادعا کنیم که: افراد یا گروه‌هایی که در برابر نظام اسلامی و حاکمیت قوانین قرآن در کشور جمهوری اسلامی ایران، ایستاده و در صدد تضعیف و یا از بین بردن این نظام مقدس می‌باشند، به مقتضای روایت مذکور، از دین فاصله گرفته‌اند و با قرآن به مخاصمه و دشمنی پرداخته‌اند؛ زیرا مقابله با استقرار حاکمیت اسلام و سعی و تلاش در تضعیف نظام ارزشمند قرآن، نمی‌تواند با تدوین و تعهد به دین سازگار باشد؛ چرا که دین جز تسلیم در برابر مقررات اسلام و گردن نهادن به قوانین آسمانی قرآن مجید، چیز دیگری نیست. و بسی جای شگفتی است، افرادی که خود را حامی دین می‌دانند و بلکه به اعتقاد خود ارشاد و

السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم
اليه زينا ولا تكونوا علينا شينا صلوا في
عشائهم وعودوا مرضاهم و اشهدوا
جنازهم ولا يسبقونكم الى شئ من الخير
فأنتم اولى به منهم والله ما عبدالله بشئ
احب اليه من الخباء قلت و ما الخباء قال
التقية» ۱۲.

«بهرهزید از عملی که ما را به وسیله آن
خوار سازید، بدرستی که فرزند بد، با عمل
سوء خود باعث ملکوک شدن پدر
می شود. شما شیعه برای کسی که به او روی
آورده اید زینت باشید و باعث زشتی و
آبروریزی ما نشوید. در نماز جماعت آنها
شرکت کنید و از مرضای آنها عیادت
نمایید و در تشییع جناز آنها حاضر شوید
و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما
سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل
خیر از آنها سزاوارتر هستید. به خدا قسم
خداوند به چیزی که محبوبتر از خباء یعنی
تقیّه باشد، عبادت و پرستش نشده است.»

از این روایت شریف استفاده می کنیم
که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای
جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت
بیماران و حضور پیدا نکردن در تشییع
جنازه آنان موجب تعییر پیشوایان و
رهبران ما یعنی امامان معصوم

۳

تقیه مداراتی:

هدف از این تقیه، حُسن معاشرت و
مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق
وحدت میان مسلمین از یک طرف با
شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز
جماعت و سایر مظاهر وحدت و در
حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه
مسلمانها و عدم پراکندگی آنان، مخصوصاً
در برابر کفار و دشمنان می باشد و از سوی
دیگر پیروان مذهب حق مورد تعییر و
مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت
در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود
بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و
مانند آن خود را از صف مسلمین جدا
نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از
تقیّه مورد تأکید ائمه - علیهم السلام - قرار
گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان
خویش را به رعایت آن وادار نموده اند. در
اینجا به نقل چند روایت در این زمینه
می پردازیم:

۱ - هشام بن حکم قال سمعت ابا عبدالله

- علیه السلام - يقول:

«ایا کم ان تعملوا عملاً نعیر به فان ولد

- علیهم السّلام - خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامن پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

همچنین از این روایت استفاده می شود که نام و عنوان این عمل، خباء و تقیه است و این عبادت از محبوبترین عبادتها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحّت چنین عبادتی را استفاده می کنیم؛ زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمی تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوبترین آن قرار گیرد.

۲ - (روایت صحیح) حماد بن عثمان از امام صادق - علیه السّلام - نقل کرده است که فرمود: «من صلی معهم فی الصف الأوّل کان کمن صلی خلف رسول الله - ص - فی الصف الأوّل». ۱۳

«هرکس در صف اوّل با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اوّل نماز بخواند».

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا آنها با صف اوّل دارای چه فضیلت و ثوابی است.

امام صادق - ع - برطبق این روایت نماز با برادران اهل تسنن را در حالیکه الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند نماز با رسول خدا می داند. آیا با این

تشبیه کسی می تواند چنین نمازی را باطل و غیر صحیح بداند؟

۳ - (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق - علیه السّلام - نقل می کند که فرمود: «یحسب لك اذا دخلت معهم و ان كنت لا تقندی بهم قبل ما یحسب لك اذا كنت مع من تقندی به».

«هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگرچه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد».

۴ - (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر - علیهما السّلام - آورده که حضرت فرمود: «صلی حسن و حسین خلف مروان و نحن نصلی معهم». ۱۴

«امام حسن و امام حسین - علیهما السّلام - در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می خوانیم».

پیدا است که حسنین - علیهما السّلام - هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده می شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین - علیه السّلام - را مورد نظر قرار داد، که آن

«اشکالی نیست در اینکه اقتدا به ناصب کنی و در نمازهای جهری، قرائت نکنی. پس بدرستی که قرائت او کفایت می‌کند تو را».

البته نمی‌توان این امر را مورد انکار قرار داد که از برخی از روایات چنین استفاده می‌شود که عبادت یا این نحو تقیه (تقیه مداراتی) نمی‌تواند صحیح باشد. لیکن این قسم از روایات، علاوه بر اینکه بعضی از آنها از نظر سند اعتبار ندارد و فاقد حجیت است؛ نمی‌تواند در برابر روایات صحیح بسیاری که دلالت بر صحت دارد، نقشی داشته باشد. با این حال از این دسته از روایات هم مانند روایات گذشته، چنین استفاده می‌شود که شرکت در جماعات و نماز خواندن با آنان دارای حسنه و درجاتی خواهد بود و در حقیقت رجحان تقیه مداراتی را همانند روایات گذشته افاده می‌کنند.

مناسب است در اینجا به یکی از آن روایات اشاره شود و آن روایت عمر بن یزید از امام صادق - علیه السلام - است که فرمود: «ما کتتم احد یصلی صلوة فریضة فی وقتها ثم یصلی معهم صلوة تقیه وهو متوضاً الا کتب الله له بها خمساً و عشرين درجة فارغبوا فی ذلك».^{۱۷}

وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت می‌نمودند، در حالی که نمی‌توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می‌کرد، تکرار نمی‌نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا می‌فرمود.

۵- روایت اسحاق بن عمار: «قال قلت لابی عبدالله - ع - انی ادخل المسجد فاجد الامان قد رکع وقد رکع القوم فلا یمکننی ان اؤذن واقیم و اکبر فقال لی فاذا کان ذلك فادخل معهم فی الركعة واقتد بها فانها من افضل رکعاتک».^{۱۵}

اسحق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق - ع - عرض کردم: من داخل مسجد می‌شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمی‌توانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود».

از برخی روایات استفاده می‌شود که تقیه مداراتی حتی در برابر ناصبی‌ها نیز جریان دارد و آن روایت زراره از امام باقر - ع - است که فرمود: «لا بأس بان تصلی خلف الناصب ولا تفرء خلفه فیما یجهر فیہ فان قرائته یجزیک».^{۱۶}

«احدی از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را به صورت تقیه، در حالی که وضو دارد با آنان بخواند، مگر اینکه خداوند برای این نماز تقیه‌ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس رغبت کنید در این امر».

از این روایت نیز می‌توان استفاده صحت نمود؛ زیرا نماز با آنان را مقید به وضو می‌کند و این با بطلان نماز سازگار نیست.

البته در میان اخبار به روایاتی برمی‌خوریم که مفاد آنها بطلان نماز جماعت با آنان است و آنان را به منزله دیوار می‌دانند و نماز را تنها با کسی تجویز می‌کنند که از نظر اعتقاد به حق، مورد وثوق و اطمینان باشد. مانند روایت ابی عبدالله برقی که گفت: «کتبت الی ابی جعفر الثانی - علیه السلام - ایجوز الصلوة خلف من وقف علی ایك وجدك؟ فاجاب: لا تصل وارثه».^{۱۸}

«به موسی بن جعفر - علیه السلام - نوشتم: آیا اقتدا کردن به شخصی که به پدر و جد تو توقف کرده است؟ (یعنی واقفیه؛ کسانی که بعد از امام صادق - ع - توقف کردند و امامت شخص دیگری را نپذیرفتند) امام فرمود در نماز به آنها اقتدا

مکن».

و همینطور روایت زراره که گفت: «سئلت ابا جعفر - علیه السلام - عن الصلوة خلف المخالفین فقال: ما هم عندی الا بمنزلة الجُدُر».^{۱۹}

«از امام صادق - علیه السلام - درباره اقتدا کردن در نماز به مخالفین سؤال نمودم، حضرت فرمود: اینها در نزد من به منزله دیوارند».

و نیز روایت علی بن راشد که گفت: «قلت لابی جعفر - علیه السلام - ان موالیك قد اختلفوا فاصلی خلفهم جميعاً فقال: لاتصل الا خلف من تق بدینه».^{۲۰}

«به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: دوستان تو مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می‌کنم. امام فرمود: اقتدا نکن در نماز مگر به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق است».

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اولی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیر مجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها

بر روحانیون محترم کاروانها است که کاملاً مردم را توجیه و با این نوع از تقیه یعنی تقیه مداراتی آشنا سازند و نگذارند مبلغین سوء و نوشتارهای مسمومی که بویژه در ایام حج لبه تیز خود را متوجه شیعه امامیه کرده و با برداشتهای سوء از این قبیل، اذهان مسلمین جهان را در رابطه با پیروان اهل بیت - علیهم السلام - آلوده نموده و حتی اینان را از صفوف مسلمین خارج کنند و شیعه را بعنوان یک گروه غیراسلامی معرفی نمایند.

اینها افسانه نیست بلکه حقیقت است، یکی از دوستان ایرانی گفت: در اتوبوس شهری مکه در کنار شخصی از اهالی سعودی قرار گرفتم، به او سلام کردم ولی جوابی نشنیدم. اعتراض کردم که مگر جواب سلام واجب نیست؟ جواب داد: آری، لیکن جواب سلام مسلمان لازم است و شما شیعیان مسلمان نیستید!

آیا در برابر این تهمتهای ناروا و دروغهایی که تا اعماق قلب را جریحه دار می‌نماید، راهی جز استفاده از تقیه مداراتی داریم؟

با این تقیه است که می‌توانیم در راه تحقق وحدت مسلمین جهان گامی مؤثر برداشته و راهی را باز بنمائیم.

نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می‌کند؛ همچنانکه از روایات گذشته استفاده نمودیم.

با توجه به این نوع از تقیه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروههای آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه‌گری‌های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشریف به مکه و مدینه برای انجام فریضة الهی که یک هدف مهم آن نیز تجمع مسلمانهای مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی‌بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعت‌های چندصد هزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی بپردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرثیه برای ائمه بقیع - علیهم السلام - باشند؟! و مهمتر از آن، هنگام تشکل صفوف و پُر شدن مسجد از مسجد خارج شوند؟! که خود مکرر چنین صحنه‌های زشتی را مشاهده نموده‌ام.

آماده نموده و مردم را تشنه وجود ذی وجودش قرار دهیم.

در پایان تذکر این نکته لازم است همانطوری که دقت در اقسام تقیه و هدفهای هر قسم روشن می‌سازد، تقیه در تمامی اقسام به معنای تحفظ و سرنگهداشتن است، منتها در تقیه به معنای اول تحفظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیه به معنای دوم در رابطه با حفظ مذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بدست قدرتهای حاکم و سلطه‌گر است و تقیه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در برابر استکبار ضداسلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امت و زمامداران دلسوز آن یعنی ائمه بزرگوار شیعه است.

از اینجا است که در اصل معنای تقیه در اقسام سه‌گانه هیچگونه تغییر و تفاوتی وجود ندارد.

و نیز در آخرین کلام از برادرانی که با مطالعه این رساله مختصر و فشرده که ظرف مدت بسیار کوتاهی به نگارش درآمد راهی برای آنها گشوده می‌شود، استدعا

با این تقیه است که می‌توانیم حفظ اصالت مذهب حق را نموده و شیعه را به عنوان یکی از گروه‌های مسلمین و فرق مختلف آنان معرفی نمائیم.

با این تقیه است که می‌توانیم با شرکت نمودن در نمازهایشان، با آنان آشنا شده و طرح الفت و دوستی با آنان ریخته و کم‌کم حقانیت مذهب حق را برای آنان روشن سازیم.

با این تقیه است که می‌توانیم ماهیت انقلاب اسلامی ایران را برای آنها بازگو نمائیم.

با این تقیه است که می‌توانیم امام بزرگوار و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب را به عنوان تنها زعیم و رهبر مسلمانهای جهان معرفی کنیم.

با این تقیه است که می‌توانیم جهان را از خواب غفلت بیدار کرده و در راه مقابله با قدرتهای حاکم بر آنان، که در حقیقت ابزار قدرتهای ضد اسلامی هستند، برای آنها بگشائیم.

با این تقیه است که می‌توانیم در مقابل استعمار حاکم بر جهان، قیام نموده و دست آن را به تدریج کوتاه کنیم.

و بالاخره با این تقیه است که می‌توانیم زمینه را برای ظهور حضرت بقیه‌الله - عج -

دارم مرا از دعای خیر فراموش نفرموده و اینجانب و مرحوم آیه الله والد قدس سره
مخصوصاً در حریمین شریفین برای طلب مغفرت بنمایند.
والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و بركاته.



پاورقی ها:

۱. آل عمران: ۲۸.
۲. نحل: ۱۰۶.
۳. وسائل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۵، ج ۲.
۴. مستدرک الوسائل، کتاب الایمان، باب ۸، ج ۲.
۵. وسائل الشیعه، کتاب الایمان، باب ۱۲.
۶. وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۵.
۷. سوره غافر، آیه ۲۸.
۸. وسائل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۵، ج ۳.
۹. وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۴، ج ۲۳.
۱۰. وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۴، ج ۱.
۱۱. وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۴، ج ۷.
۱۲. وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۶، ج ۲.
۱۳. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۵، ج ۱.
۱۴. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۵، ج ۲.
۱۵. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۵، ج ۸.
۱۶. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۳۴، ج ۴.
۱۷. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۳۶، ج ۵.
۱۸. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۶، ج ۱.
۱۹. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۱۰، ج ۵.
۲۰. وسائل الشیعه، ابواب صلوة الجماعة، باب ۱۰، ج ۱.